

جنگ تعرفه‌ای چین و آمریکا

چین انتظار دارد تا در سال جاری میلادی راهبرد «ساخت چین ۲۰۲۵» به سرانجام برسد و محقق شود. اما در سوی مقابلش آمریکا قرار دارد که هژمونی مفروض خود را در خطر می‌بیند و برای حفظ جایگاهش می‌کوشد. در این گیرودار و به عنوان یکی از ابزارهای مقابلیه، جنگ تجاری همانند تجربه دوره ۲۰۱۶-۲۰۲۰ دوباره شدت گرفته است و در جدیدترین اقدام، چین و آمریکا تعرفه محصولات کشاورزی یکدیگر را افزایش داده‌اند؛ چین به میزان ۱۵ درصد و آمریکا به میزان ۲۰ درصد. آیا این پینگ‌پنگ به یک توافق تجاری می‌انجامد یا جنگ تجاری شدت می‌یابد؟ ترامپ در رویکرد خود به دیگر کشورها نشان داد که از بازی بزدل (chicken game) پروایی ندارد و در مقابل به هژمونی رو به گسترش چین، عزمش راسخ است. اما در حال حاضر، بین چین و ایالات متحده حالتی از پوشش ریسک متقابل به وجود آمده است. در سابقه این پینگ‌پنگ تعرفه‌ای جدید و تلافی متقابل (tit for tat) از ۴ فوریه، اضافه بر عوارض و مالیات‌های موجود در دولت قبلی ترامپ، تمام واردات چین به ایالات متحده مشمول یک تعرفه ۱۰ درصدی شد. اما سوال این است که آیا ترامپ این پینگ‌پنگ را با هدف کشاندن چین به سمت یک توافق انجام می‌دهد یا فقط در پی مقابله با نفوذ چین است؟ آمریکا در بازی تعرفه با دیگر کشورها در قبال امتیازگیری تعرفه را برمی‌دارد؛ مانند تجربه اخیر بازی تعرفه‌ای با نخست‌وزیر جدید کانادا. اما در قبال چین حتی عوارض دوره اول ریاست خود بر کاخ سفید را نیز حفظ کرده است. در واقع، این طور می‌نماید که آمریکا در تقابل با چین الگویی متفاوت دارد و بنا بر اعلان صریح موضعش در دوره اول تصدی، در پی آن کار انداختن راهبرد «ساخت چین ۲۰۲۵» است. بر اساس همین تحولات بود که وزارت بازرگانی چین در ۴ فوریه اعلام کرد که چین بر برخی از کالاهای وارداتی از ایالات متحده تعرفه‌های جدیدی را اعمال می‌کند، زغال سنگ و گاز طبیعی مایع مشمول ۱۵ درصد تعرفه و نفت خام، ماشین‌آلات کشاورزی و خودروهای بزرگ و وانت‌بارها مشمول ۱۰ درصد تعرفه شدند. البته چین در این کنش-واکنش فقط به جنگ تعرفه‌ای بسنده نکرد و اعلام کرد که در حال تشکیل پرونده‌ای علیه ایالات متحده در سازمان تجارت جهانی است. هر چند که مقررات با روال دادرسی این سازمان چندان نافذ نیست و اقدام چین فقط گامی برای افق افکار عمومی به شمار می‌رود. دامنه جنگ تعرفه‌ای چین بسیار گسترده و متنوع است و حتی به صادرات فلزات کمیاب نیز رسیده است اما از دل این تقابل و پینگ‌پنگ تعرفه‌ای می‌توان بخشی از ترس‌های طرفین را شناسایی کرد. برای نمونه چین به دنبال کاهش نظارت بر سرمایه‌گذاری‌های خود در ایالات متحده است که در دوره اول دولت ترامپ تشدید شد. چین خواستار احیای شرایط سرمایه‌گذاری خود در دوران اواما است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه افزایش یافت. گذشته از این، چین به دنبال حذف محدودیت‌های اعمالی ترامپ برای فناوری نیز هست اما این حوزه پرچالش است و ساختار جدید تکنوفوندالی جهان نیز امکان فروکش تقابل‌های این میدان را کم‌رنگ می‌کند، به خصوص که اخیراً شرکت‌های چینی مانند DeepSeek پیشتازی آمریکا در زمینه هوش مصنوعی را به چالش کشیده‌اند. می‌توان این نکته را نیز افزود که کنترل‌های تجاری چین انگیزه‌های سیاسی نیز دارند. از همین رو است که جدیدترین ممنوعیت‌ها در قالب محدود کردن صادرات مواد معدنی حیاتی به ایالات متحده به چشم می‌خورد و جیرگی چین را در زمینه زنجیره‌های تامین و دسترسی به مواد مورد استفاده در فناوری پیشرفته منعکس می‌سازد. چین برای استفاده از تحریم علیه شرکت‌های آمریکایی، تمایل زیادی پیدا کرده است. تلاش‌های اخیر پکن برای اعمال نفوذ در بازارهای کلیدی، مانند هواپیماهای بدون سرنشین و مواد معدنی حیاتی، نشانگر تمایل فزاینده برای تقویت زنجیره‌های تامین و تحمیل هزینه‌های اقتصادی بر کشورهای رقیب است. به طور کلی، چین از اهرم اقتصادی خود برای دستیابی به اهداف سیاسی بلندمدت استفاده می‌کند. در چنین شرایطی، این کشور برای تثبیت قدرت فزاینده تجاری خود می‌کوشد تا نیروی محرکه اصلی در تغییر الگوها و ترتیبات حاکم بر اقتصاد و تجارت بین‌المللی باشد. بنابراین، سیاست‌گذاران چینی در حال ایجاد چندین قالب جهانی، منطقه‌ای، دوجانبه از ترتیبات ژئواکونومیکی در زمینه‌های مختلف تجاری - مالی - لجستیکی هستند، اما در کنار این ابتکار عمل‌ها، دامنه مدیریت‌شده‌ای از جنگ تجاری را نیز برای دسترسی به اهداف بلندمدت خود و کشاندن حریف به منطقه مساعدمنافع‌شان ضروری می‌پندارند.



نگاه تحلیلی‌گران



مایک مک‌فال
سفير سابق آمریکا
در روسیه



ایوان میرزویف
استاد دانشگاه استنفورد

بسیاری از سیاست‌گذاران سیاست‌خارجی آمریکا آرزو دارند هنری کیسینجر بعدی باشند. چه موافق باشند یا نه، اما آنها به کیسینجر به عنوان الگویی از سیاست‌مداری که محاسبات زیرکانه مبتنی بر منافع ملی داشت نگاه می‌کنند. آنها زیرکی ژئوپلیتیکی و تعهد کیسینجر به دیپلماسی راستای می‌کنند. کیسینجر سیاست‌مداری بود که بر روابط بین‌الملل اثر گذاشت و تحولات زیادی را شکل داد. شاید بتوان گفت که هیچ مانور دیپلماتیکی به بزرگی ابتکار دیپلماتیک کیسینجر در کنش‌های درهای چین به روی آمریکا در سال ۱۹۷۲ نیست.

با داغ شدن دوباره فضای رقابت قدرتهای بزرگ، سیاست‌گذاران امروری ایالات متحده ممکن است وسوسه شوند موفقیتی که کیسینجر به دست آورده بود را با بازماندهی یک طرح «کیسینجر معکوس» تکرار کنند. در برنامه این طرح، قرار دادن روسیه در مقابل چین در حال ظهور با هدف ایجاد بالانس است. این درست عکس کاری است که کیسینجر در سال ۱۹۷۱ انجام داد. یعنی همان زمانی که او به عنوان مشاور امنیت ملی ریچارد نیکسون مشغول به کار بود. در یک مقاله منتشر شده، نویسنده‌ای ناشناس، با عنوان یکی از مقامات دولتی سابق، پیشنهاد کرد که واشنگتن «تعادل مجدد روابط خود را روسیه» را ایجاد کند، زیرا «به ایالات متحده است که از تعمیق بیشتر پیمان مسکو-پکن جلوگیری کند». در همین چند ماه اول، به نظر می‌رسد که دولت ترامپ به این ایده علاقه‌مند شده است. مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا، خواستار برقراری «رابطه» ایالات متحده با روسیه شد تا روسیه به طور کامل به چین وابسته نشود. اجرای طرح «کیسینجر معکوس» همچنین توجیه خوبی برای دونالد ترامپ برای نزدیک شدن به رئیس جمهور روسیه است. آمریکایی‌ها پوتین را دوست ندارند، اما اگر بتوان باز کردن آغوش ترامپ برای دیکتاتور روسیه را عمل گرایی، واقع‌گرایی یا کیسینجرگونه معرفی کرد، ممکن است آن را بپذیرند.

به‌طور انتزاعی، دور کردن روسیه از چین برای تغییر موازنه قوا به نفع ایالات متحده ایده جذابی به نظر می‌رسد. اما در دنیای واقعیت، ایده بدی است. مهم‌تر از همه، قیاس روابط آمریکا - روسیه با روابط آمریکا - چین در دوران جنگ سرد و دهه ۱۹۷۰ قیاسی ناقص است. در آن زمان، واشنگتن شکاف عمیق بین چین و شوروی را شناسایی کرده و از آن استفاده کرد تا روابطش را با پکن بهبود بخشد. امروز نه تنها چنین شکافی وجود ندارد، بلکه پکن و مسکو اکنون شرکای استراتژیک واقعی هستند. هم پوتین و هم شی جین‌پینگ، رهبر چین، ایالات متحده را بزرگترین تهدید برای کشورهای متبوع خود می‌دانند و یک رابطه نهادینه‌شده بر اساس منافع مادی همگرا و ارزش‌های اشتیاد مشترک ایجاد کرده‌اند. پوتین دلیلی ندارد که از حمایت گسترده، ملموس و قابل اعتماد چین از اقتصاد غیرنظامی و صنایع دفاعی روسیه دست بردارد و به جایش روابط با واشنگتن را که ممکن است پس از پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ در سال ۲۰۲۸ دوام نیابد، بپذیرد.

علاوه بر این، حتی اگر ایالات متحده بتواند روسیه را از چین جدا کند - که نخواهد توانست - باز هم نزدیکی واشنگتن به مسکو منافع واقعی کمی برای مردم آمریکا به همراه خواهد داشت و هزینه‌گزافی برای سایر منافع ایالات متحده به دنبال خواهد آورد. پوتین هرگز به ایالات متحده کمک نخواهد کرد تا در مقابل چین بازاندازی ایجاد کند و یا پکن را مهار کند. در عوض، او از اشتیاق آمریکا برای روابط بهتر استفاده می‌کند تا هم‌زمان با بازسازی اقتصاد و ارتش روسیه، واشنگتن و پکن را هم دور کند. حتی روند نزدیکی به مسکو نیز مضر خواهد بود زیرا هر لطفی که ایالات متحده در حق روسیه می‌کند باعث می‌شود که روسیه بیش از پیش با اروپا بیگانه شود. از نظر نظامی، کمکی که روسیه می‌تواند به آمریکا بکند بسیار کمتر از کمک ناتو است. مسکو در مقایسه با اتحادیه اروپا شریک تجاری و سرمایه‌گذار بسیار ضعیف‌تری است. تلاش برای نزدیک‌شدن به مسکو به معنای مبادله یک مجموعه قوی، ثروتمند و قابل اعتماد از متحدان با یک شریک ضعیف، فقیر و متزلزل است. این تبادلی است که کیسینجر، به عنوان یک واقع‌گرای متعهد، هرگز انجام نمی‌داد.

تاریخ همیشه تکرار نمی‌شود

ایده نزدیکی با چین ایده نیکسون بود نه کیسینجر. نیکسون در سال ۱۹۶۷، قبل از اینکه رئیس جمهور شود، در قرن افروز نوشت که «هر سیاست آمریکا در قبال آسیا باید فوراً با واقعیت چین تطبیق یابد»، واشنگتن «نمی‌تواند چین را برای همیشه خارج از خانواده دولت - ملت‌ها به حال خود

رها کند تا خیالاتش را پرورش دهد، نفرت‌هایش را تقویت کند و همسایگانش را تهدید کند.» نیکسون تصور سازش با چین را در ذهن داشت چرا که مانو زدونگ، رهبر چین هم به همین مسئله می‌اندیشید. اگر چه واشنگتن همچنان مشکوک بود که پکن و مسکو مخفیانه با هم هماهنگ می‌شوند، اما اتحاد چین و شوروی از اواخر دهه ۱۹۵۰ پس از بروز اختلافات شدید بین مانو و رهبر شوروی نیکیتا خروشچف پایان یافت. در اواخر دهه ۱۹۶۰، چین و اتحاد جماهیر شوروی عملاً در حال جنگ بودند؛ نبرد در مرز شمال شرقی دو کشور در اطراف جزیره زنبائو، واقع در رودخانه‌ای که دو کشور را از هم جدا می‌کرد، چنان شدید شد که مانو حتی رهبران سیاسی چین را در آگوست ۱۹۶۹ از پکن تخلیه کرد. در همان زمان، چین در داخل به واسطه انقلاب فرهنگی وضعیت خوبی نداشت. بنابراین، هنگامی که کیسینجر برای اولین بار در سال ۱۹۷۱ وارد پکن شد، چین فقیر، منزوی، ناکارآمد و در حال جنگ با شوروی بود. کیسینجر نیازی نداشت هم‌تایان چینی خود را متقاعد کند که از مسکو فاصله بگیرند. چین و روسیه سابق قبلاً از هم جدا شده بودند.

روابط روسیه و چین امروز بسیار متفاوت است. هیچ شکافی بین طرفین وجود ندارد که بتوان آن بهره‌برداری کرد. مطمئناً، پکن در واکنش به تهاجم تمام‌عیار پوتین به اوکراین در سال ۲۰۲۲ محتاطانه عمل کرده است: به جای دادن رأی مخالف به قطعنامه‌های سازمان ملل در محکومیت حمله روسیه به اوکراین، رأی ممتنع داده است. هرگز الحاق خاک اوکراین توسط مسکو را به رسمیت نشناخته است. تاکنون از ارسال سیستم‌های تسلیحاتی کامل به روسیه خودداری کرده است و با احتیاط تحریم‌های غرب را زیر پا گذاشته است. این مواضع کرملین را نامید کرده است اما شکاف بزرگی بین دو کشور ایجاد نکرده است. در نهایت، انگیزه‌ای که پوتین و شی را متحد می‌کند، بسیار بیشتر از انگیزه‌ای است که ممکن است باعث جدایی‌شان شود.

رهبران روسیه و چین دیدگاه مشترکی درباره جهان دارند که بر مبنای تعهد متقابل آنها به استبداد و خصومت مشترک با ایالات متحده استوار شده است. هر دو از سوی کشورهای دموکراتیک و ایده‌های دموکراتیک احساس خطر می‌کنند. پوتین و شی همواره از ایالات متحده به دلیل حمایت از «انقلاب‌های رنگی» در همسایگی خود و تلاش برای مهار قدرت روسیه و چین در اروپا و آسیا انتقاد کرده‌اند. آنها معتقدند که ایالات متحده بزرگترین تهدید برای ثبات داخلی و امنیت خارجی کشورهایشان است. از نظر آنها، واشنگتن از قدرت بسیار زیادی در جهان برخوردار است و در ترویج دموکراسی و حقوق بشر بیش از حد پیش رفته است. آنها می‌خواهند نفوذ اقتصادی، نظامی و سیاسی ایالات متحده را کاهش دهند. همچنین نظم بین‌المللی لیبرالی را که ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم بنا کرده، تضعیف کنند. آنها یکدیگر را به عنوان شرکای مهم در این تلاش مشترک می‌بینند. شاید خود ترامپ متعهد به ترویج دموکراسی یا حفظ نظم بین‌المللی لیبرال نباشد، اما پوتین و شی انتظار دارند که یک رئیس جمهور آمریکادیده‌ها استراتژی وست سیاست‌خارجی ایالات متحده را به راحتی از یاد نبرد.

پوتین و شی صرفاً به دنبال امن کردن جهان به کام خود نیستند. آنها همچنین می‌خواهند قواعد، هنجارها و نهاد‌های بین‌المللی را شکل دهند تا استبداد و توسعه تحت رهبری دولت را به اندازه دموکراسی و سرمایه‌داری مشروع جلوه دهند. برای پیشبرد چشم‌انداز خود، این دو رهبر از طریق سازمان‌های چندجانبه مختلفی که ایالات متحده را کنار گذاشته است، مانند گروه ۱۰ کشوری به نام بریکس و سازمان همکاری شانگهای (SCO) که روسیه و چین اعضای مؤسس آن هستند، عمل می‌کنند.

ارتباط شخصی نزدیک بین پوتین و شی، همکاری کشورهای آنها را تسهیل و تقویت می‌کند. پوتین، شی را مهم‌ترین شریک خود در جهان می‌داند و شی که پدرش اتحاد چین و شوروی را در زمان مانو مدیریت می‌کرد، علاقه خاصی به روسیه دارد. این دوره‌ها بار بار یکدیگر ملاقات کرده‌اند. آنها یکدیگر را دوست دارند یا اگر دوست ندارند، در جعل کردن دوستی بسیار خوب عمل می‌کنند. در دوران رهبران مختلفی که در دو کشور به قدرت رسیدند، سابقه خیانت و بی‌اعتمادی بین روسیه و چین، که با تسخیر قلمرو چین توسط روسیه، درگیری با حوزه‌های نفوذ، اختلافات فرهنگی و اختلافات مرزی اوج گرفته بود، مانع از روابط دوجانبه به دو طرف بود اما امروز روابط شخصی پوتین و شی این منابع احتمالی تنش را خنثی می‌کند و تا زمانی که هر دو در قدرت باقی بمانند، هیچ

چین و روسیه

سیاست ترامپ در نزدیکی به روسیه برای...

FOREIGN AFFAIRS

روابط روسیه و چین امروز بسیار متفاوت است. هیچ شکافی بین طرفین وجود ندارد که بتوان از آن بهره‌برداری کرد. مطمئناً، پکن در واکنش به تهاجم تمام‌عیار پوتین به اوکراین در سال ۲۰۲۲ محتاطانه عمل کرده است: به جای دادن رأی مخالف به قطعنامه‌های سازمان ملل در محکومیت حمله روسیه به اوکراین، رأی ممتنع داده است. هرگز الحاق خاک اوکراین توسط مسکو را به رسمیت نشناخته است. تاکنون از ارسال سیستم‌های تسلیحاتی کامل به روسیه خودداری کرده است و با احتیاط تحریم‌های غرب را زیر پا گذاشته است. این مواضع کرملین را نامید کرده است اما شکاف بزرگی بین دو کشور ایجاد نکرده است. در نهایت، انگیزه‌ای که پوتین و شی را متحد می‌کند، بسیار بیشتر از انگیزه‌ای است که ممکن است باعث جدایی‌شان شود.

شکافی بین کشورهایشان وجود نخواهد داشت. همه عوامل همچنین باعث گسترش سریع منافع اقتصادی و نظامی بین روسیه و چین شده است. طی چند دهه گذشته، دو کشور به‌طور فزاینده‌ای در زمینه فروش انرژی، معاملات سرمایه‌گذاری، انتقال تسلیحات، پروژه‌های صنعتی دفاعی و تمرینات نظامی مشترک همکاری کرده‌اند. اتکای روسیه به چین از زمان تهاجم تمام‌عیار به اوکراین در سال ۲۰۲۲ به طور قابل توجهی عمیق‌تر شده است. در سال ۲۰۲۳، تجارت دوجانبه به ۲۴۰ میلیارد دلار رسید که بالاترین ارزش آن در تاریخ است. روسیه پس از دست دادن بازارهای اروپایی خود برای نفت و صادرات، به درآمدهای حاصل از فروش انرژی به چین برای تامین مالی جنگ وابسته شده است. شرکت‌های دفاعی روسیه قطعات مهمی را از چین برای ساخت سلاح‌های جدید دریافت می‌کنند و چین به سرعت صادرات کالاهای مصرفی خود به روسیه را افزایش داده است و شکافی را که غیبت کالاهای غربی در روسیه به جای گذاشته‌اند، پر کرده است. بر اساس گزارش شرکت تحقیقاتی Rhodium Group، تنها در بخش خودرو، سهم بازار چین در روسیه بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ از ۹ درصد به ۶۱ درصد افزایش یافته است.

یک دستور احمقانانه ترامپ با تهدید به الحاق گرینلند و اعمال تعرفه‌های جدید، آب رقابت قدرتهای بزرگ را با خصومت باز نزدیک‌ترین متحدان ایالات متحده، به ویژه کشورهای اروپا و آمریکای

شکافی بین کشورهایشان وجود نخواهد داشت. همه عوامل همچنین باعث گسترش سریع منافع اقتصادی و نظامی بین روسیه و چین شده است. طی چند دهه گذشته، دو کشور به‌طور فزاینده‌ای در زمینه فروش انرژی، معاملات سرمایه‌گذاری، انتقال تسلیحات، پروژه‌های صنعتی دفاعی و تمرینات نظامی مشترک همکاری کرده‌اند. اتکای روسیه به چین از زمان تهاجم تمام‌عیار به اوکراین در سال ۲۰۲۲ به طور قابل توجهی عمیق‌تر شده است. در سال ۲۰۲۳، تجارت دوجانبه به ۲۴۰ میلیارد دلار رسید که بالاترین ارزش آن در تاریخ است. روسیه پس از دست دادن بازارهای اروپایی خود برای نفت و صادرات، به درآمدهای حاصل از فروش انرژی به چین برای تامین مالی جنگ وابسته شده است. شرکت‌های دفاعی روسیه قطعات مهمی را از چین برای ساخت سلاح‌های جدید دریافت می‌کنند و چین به سرعت صادرات کالاهای مصرفی خود به روسیه را افزایش داده است و شکافی را که غیبت کالاهای غربی در روسیه به جای گذاشته‌اند، پر کرده است. بر اساس گزارش شرکت تحقیقاتی Rhodium Group، تنها در بخش خودرو، سهم بازار چین در روسیه بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ از ۹ درصد به ۶۱ درصد افزایش یافته است.

